

گفتوگوی امام موسی صدر و شهید بهشتی

گفتوگوی امام موسی صدر و شهید بهشتی به روایت صادق طباطبایی

روزنامه ایران فرازی از گفتوگوی منتشرنشده با مرحوم صادق طباطبایی پیرامون ابعاد شخصیتی شهید بهشتی را منتشر کرده که چند ماه قبل از فوت ایشان از سوی بنیاد نشر آثار شهید بهشتی انجام شده است.:

چشم‌انداز آقای بهشتی از روند انقلاب اسلامی بر چه پایه تحلیلی استوار بود؟

آقای بهشتی بعد از مدت‌ها سفری به اروپا آمدند. البته دو بار آمدند، یک بار اردیبهشت ۵۷، یک بار هم آذر یا دی‌ماه همان سال وقتی که امام به پاریس آمدند. در سفر اول جلسه‌ای در مسجد هامبورگ با اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان خارج از کشور گذاشت که دو یا سه روز طول کشید. بعد ایشان آمدند به بوخوم، امام موسی صدر هم آنجا بودند. البته مدتی که آقای بهشتی در هامبورگ بودند و مسئولیت اداره مسجد این شهر را برعهده داشتند، دو سه بار آقای صدر به این شهر سفر کرده و ملاقاتی با ایشان داشت. یک بار آن در سال ۱۹۶۵ بود که آمدند و به اتفاق ایشان به هامبورگ رفتیم. امام موسی صدر دو نفر همراه داشتند، به من گفتند این‌ها را دو، سه روز ببر یک جا بگردان.



من با آقای بهشتی کار دارم. من آن دو نفر را برداشتم بردم دانمارک. ۳ یا ۴ روز با آنها دانمارک و سوئد بودیم و برگشتیم. من شبی از دایی جان (امام موسی صدر) پرسیدم خب چه گفتید؟ چه شنیدید؟ چی به درد ما می‌خورد؟ گفتند؛ شب اول ایشان تا دیر وقت برنامه‌هایشان را گفتند. شب بعد هم من برنامه‌ها را گفتم و شب سوم هماهنگی‌های لازم صورت گرفت. آن مقدارش که لازم باشد شماها بدانید، از ایشان خواهید شنید.

محتوای آن گفت‌وگوها چه بود؟

بعد از این ماجرا مرحوم چمران هم به ما ملحق شد. در آن سفر متوجه شدیم که این آقایان بعد از ۱۵ خرداد، جلساتی با هم داشتند و ارزیابی می‌کردند که چرا جنبش‌هایی که در ایران اتفاق افتاده، به شکست انجامیده است؛ بخصوص آن‌هایی که پایه‌های مذهبی داشتند. علاوه بر آن چرا احزابی که در ایران فعالیت داشته‌اند موفق نبوده‌اند. مجموعاً به یک جمع‌بندی رسیده بودند که آن جمع‌بندی این بود که یک حرکت اجتماعی وقتی که می‌خواهد در مقیاس جامعه حرکت کند باید یک حرکت حجیم باشد. یعنی ۳ بعد داشته باشد؛ بعد اعتقادی، بعد سیاسی و بعد قدرت، یعنی بعد نظامی. مثالی که آقای صدر می‌زدند این بود که شما از نقطه‌ای که ایستادید، وقتی در بعد سیاسی حرکت می‌کنید، در بعد عقیدتی و بعد قدرت هم حرکت کنید، هر چه جلو بروید حجم بیشتری را اشغال می‌کنید. در جامعه هم این‌طور است. در حرکت ۳ بعدی شما رشد می‌کنید و جامعه را از خودتان پر می‌کنید. اینجا شما انقلاب کردید؛ یعنی تمام مبانی پایین و بالای جامعه را دگرگون کردید. حال سرعت آن هم متناسب با آن جامعه و ابعاد آن باید اندازه‌گیری شود. بر اساس این تئوری حجیم بودن انقلاب یا ۳ بعدی انقلاب، برگردیم به حرکت‌های گذشته. می‌بینید همه دو بعد داشتند. یکی از ۳ بعد را فاقد بودند. جنبش مشروطیت، بعد سیاسی را داراست. حرکت سیاسی هم معنا دارد. اینجا حرکت سیاسی عبارت است از حرکتی که افکار عوام را تسخیر کند. این می‌شود کار سیاسی. هر گروهی که افکار و اهدافش بتواند اذهان عمومی را جلب و جذب کند، او کار سیاسی موفق انجام داده است. حالا اگر آغازگر حرکت یا گروه حرکتگر یک مبانی دینی و اندیشه اجتماعی هم داشته باشند، جنبش می‌تواند در خط سیاسی هم حرکت کند و افکار جامعه را با این مبانی شکل دهد. در بعد عقیدتی هم بایستی روزبه‌روز خودشان را تقویت کنند و با افکار نو، مبتنی بر مکتب مشکلات روزمره را حل کنند. در واقع اجتهاد کنند به معنای واقعی کلمه، امور مستحدثه‌ای که در اصل گفته می‌شود اینجا است. جنبش مشروطه همان‌طور که بعد سیاسی داشت، بعد نظامی هم داشت، اما بعد

عقیدتی نداشت، لذا در یک سطح ماند. نتوانست همه ظرفیت‌ها را پر کند. حرکت میرزا کوچک‌خان جنگلی بعد نظامی داشت، بعد عقیدتی هم داشت. اما بعد سیاسی نداشت، از این‌رو ضربه خورد و از گسترش و ماندگاری بازماند. حرکت کلنل محمدتقی‌خان پسیان هم شبیه حرکت کوچک‌خان جنگلی چون بعد سیاسی نداشت به ثمر ننشست.



لذا ما باید از حالا دقت داشته باشیم که حرکتان هر ۳ بعد را داشته باشد. برای این بعد باید بتوانیم مسائل مستحدثه را موضوع‌شناسی کنیم و پاسخ مسائل را مبتنی بر مبانی دریاوریم. باید در سطح عوام کار سیاسی کنیم و پایه‌های قوام و زورمان را هم به وجود بیاوریم. عجیب این است که آقای صدر با همین نگاه می‌رود در لبنان، یک مدرسه تأسیس می‌کند. تعداد خاصی طلبه می‌پرورانند. سازمان حرکت المحرومین را تأسیس می‌کند که تمام لبنانی‌ها اعم از مسیحی و شیعه و سنی عضو این سازمان‌اند. سازمان نظامی ام‌ل راهم تأسیس می‌کند، تحت عنوان «افواج المقاومة لبنانية»، متناسب با شرایط آنجا.

بازتاب این تفکر در داخل کشور چه بود؟

آقای بهشتی هم مدرسه حقانی را تأسیس می‌کند تا طلبه‌های آشنا به مسائل روز تربیت کند. به بعد سیاسی هم اهمیت می‌دهند و افرادی را رشد می‌دهند. به هر حال به قول آقای صدر در گفت‌وگویی که در بوخوم داشتند، مطلب را عنوان می‌کنند. می‌بینیم که انقلاب اسلامی بر اساس تحلیلی که در سال‌های ۴۳-۴۴، این حضرات با هم داشتند، پایه‌ریزی می‌شود. آقای صدر وقتی به ایران آمدند، ظاهراً تابستان سال ۴۳ بود. آن زمان من هم ایران بودم. به اتفاق ایشان به شیراز رفتیم که آنجا جلسات متعددی با آقای بهشتی داشتند. در آن جلسات ما فقط اجازه داشتیم چایی را داخل اتاق بگذاریم و بیرون بیاییم. این جلسات در بیرون منزل آقای صدر تشکیل می‌شد. عجیب اینکه یک هماهنگی بین کار ایشان در لبنان و کارهایی که در ایران صورت می‌گرفت دیده

می‌شود. امام موسی صدر در لبنان بعد از ۲ تظاهرات مسلحانه‌ای که انجام گرفت، یکی در صور، یکی هم در بعلبک با یک اجتماع عظیم، شعاری که روزنامه النهار فردای آن روز نوشت این بود که از قول ایشان اخطار داده بود به دولت لبنان که اگر به مسأله جنوب نرسید و کار نکنید ما اعمال قدرت می‌کنیم. اسرائیل اینجا خطر بزرگی است، باید برای مقابله با آن تدارک بشود، جمع کردن ارتش معنی ندارد. جنوب لبنان دارد دائم بمباران می‌شود. باید به جنوب رسیدگی شود. کمربند فقر دور بیروت کشیده شده و اخطار می‌دهم تا فلان مدت اگر کمیته‌ای تشکیل نشود برای بررسی مسائل جنوب، من خودم قیام می‌کنم که تهدیدشان را عملی می‌کنند در شهر صور و اعلام اجتماع عظیم می‌کنند. مردم از سراسر لبنان حرکت می‌کنند به طرف صور. از نیمه‌های شب به بعد، مأموران خاص میخ‌های ۳ شاخه میریزند در سطح جاده که ماشین‌ها پنجره شوند و نتوانند بیایند. مردم خبردار می‌شوند و شروع می‌کنند از شهر صور به این طرف تمام سطح جاده را جارو کردن و این میخ‌ها را در دو تا گونی در کنار ایوان سخنرانی گذاشته بودند، ایشان در حالی که این میخ‌ها را برمی‌داشتند و میریختند، گفتند ای خفاشان شب، اگر تأمین خواسته‌های این مردم محروم، مستلزم سقوط نظام لبنان است، فلیسقط النظام. پس بگذارید این نظام ساقط شود؛ که این تیتزر بزرگ النهار بود که «فلیسقط النظام».

این خیلی انعکاس پیدا کرد، از یک طرف یک موج عظیمی در فلسطینی‌های طرفدار به وجود آورد و منجر به یک حرکتی شد. بلافاصله دولت لبنان لُجنه جنوب را تشکیل داد. در این فاصله هر دو می‌آیند در بوخوم و یک بعدازظهر، من ۲ ساعتی ناظر گفت‌وگوی این دو بودم که در جنگل نزدیک منزل ما قدم می‌زدند، در جلسه بعد آقای صدر از ایشان پرسیدند آیا وضع ایران وضع خوبی است که ایشان گفتند من نگران یک مسأله هستم و آن اینکه نمی‌دانم در ذهن آقای خمینی چه می‌چرخد و آیا حساب شده و تشکیلاتی که ایشان تصورش را می‌کنند با واقعیات منطبق است یا نه! آقای صدر گفتند که من این نگرانی شما را ندارم. خب طبیعی است که شما به اعتبار اینکه داخل کشور هستید، مطالب باید برایتان بیشتر روشن باشد؛



اما آن چیزی که من می‌بینم یک بزنگاه تاریخی است که فراهم شده و این بزنگاه تاریخی نباید از دست برود که دیگر تکرار نخواهد شد و آن این است که وسعت نفوذ آقای خمینی و حرکت مذهبی که شما و آقای شریعتی و مطهری و دیگران به وجود آوردید، قشر دانشگاهی را هم همراه کرده است. مساجد را هم به حرکت درآورده، اینجا است که دیگر شما باید به فکر تسخیر ارتش باشید. این جمله خیلی معنی دارد؛ یعنی ارتش دارید در ایران. آن را باید تسخیر کنید و مال شما باشد. در واقع به دست آوردن بعد سوم و فراهم کردن زمینه آن با آمدن امام به ایران، با شعارها و برنامه‌هایی که وجود داشت ارتش به سمت انقلاب کشانده شد و زمینه‌های پیروزی انقلاب فراهم آمد و ظرفیت جامعه در اختیار انقلاب قرار گرفت.

به نقل از سایت تاریخ ایرانی
۰۸ تیر ۱۳۹۷ | ۱۷:۴۰ کد : ۶۳۵۶